

تحلیل وضعیت شاخص‌های اجتماعی توسعه پایدار در محلات قدیمی شهر کرمانشاه

ساجده واعظزاده¹، بی‌تا حامد²

از صفحه 103 تا 128

تاریخ دریافت: 1399/03/18

تاریخ پذیرش: 1399/06/02

چکیده

پایداری اجتماعی یکی از سه ضلع مفهوم توسعه پایدار است که اشاره به ارتقاء شاخص‌های اجتماعی توسعه دارد. توسعه پایدار خود وضعیتی است که در آن کاستی‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به نحوی از بین می‌روند که همه اقشار جامعه به‌طور مساوی از آن بهره‌مند شده و نسل آینده نیز در تنگنا قرار نگیرد. پایداری اجتماعی محلات شهری از آن‌رو مهم است که دوام و بقاء زندگی اجتماعی در شهر را تأمین می‌کند. در این مقاله، شاخص‌های اجتماعی پایداری محلات شهری به روش پیمایشی در سه محله قدیمی فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ در شهر کرمانشاه مورد مطالعه قرار گرفت. شاخص‌های مذکور در سه محله مقایسه شدند و در ارتباط با ویژگی‌های فردی و جمعیتی ساکنان محله‌های مورد بررسی قرار گرفتند. روش پژوهش کمی بوده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از یک پرسش‌نامه محقق ساخته از نمونه‌ای 400 نفری از ساکنان 18 سال به بالای محله‌های مورد بررسی به‌دست آمده است. روش نمونه‌گیری تصادفی سهمیه‌ای بوده است. براساس نتایج پژوهش، وضعیت هیچ‌یک از شاخص‌های پایداری اجتماعی در محله‌های مورد بررسی چندان رضایت‌بخش نیست. مشکلات موجود در این زمینه عبارتند از: 1- مشکلات کالبدی، شامل سه شاخص امنیت، عدالت، سرزندگی، 2- مشکلات مدیریتی، در برگیرنده شاخص‌های امنیت، عدالت، سرزندگی و بهداشت و 3- مشکلات اجتماعی-فرهنگی، شامل شاخص‌های مشارکت، امنیت، هویت، سرمایه اجتماعی و بهداشت و سلامت. به‌نظر می‌رسد اکثر مشکلات یاد شده به نوعی پیامد نقصان در روش‌های مدیریتی جاری بوده و در صورت اصلاح رویه‌ها و تغییر رویکرد از مدیریت بالا به پایین به پایین به بالا و استفاده از ظرفیت مشارکت‌های محله‌ای در تعیین سیاست‌ها و اجرای آن‌ها این مشکلات نیز مرتفع شوند.

کلید واژه‌ها: توسعه پایدار، پایداری محله، محلات شهری، توسعه پایدار اجتماعی، شهر کرمانشاه، محلات قدیمی.

1- عضو هیئت علمی گروه پژوهشی جامعه‌شناسی، سازمان جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه، (نویسنده مسئول) vaezzade@acecr.ac.ir
2- عضو هیئت علمی و مدیر گروه پژوهشی جامعه‌شناسی، سازمان جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه، hamed@acecr.ac.ir



مقدمه

توسعه پایدار اشاره به فرایندی دارد که اساس بهبود وضعیت و از بین برنده کاستی‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. توسعه‌ای که همه اقشار جامعه را به‌طور مساوی در بر گیرد و در عین حال به محیط زیست آسیب نرساند. فرایند مذکور مبتنی است بر اداره و بهره‌برداری صحیح و مؤثر از منابع طبیعی، مالی و انسانی در جهت برآوردن نیازهای نسل امروز به‌نحوی که نسل آینده در تنگنا قرار نگیرد. بنابراین گسترش افقی این مفهوم، سه ضلع محیط زیست، جامعه و اقتصاد را در بر گرفته و در گسترش عمودی خود به نسل‌های آینده توجه دارد. از این‌رو امروزه مسائل و مشکلات محیطی، اجتماعی و اقتصادی در شهرها بر ضرورت رسیدن به توسعه پایدار تأکید دارند. به‌طوری‌که رشد فزاینده برنامه‌های توسعه (چه آگاهانه و چه خودبه‌خودی) در دهه 1970 به هشدارهای زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی منجر شد. در پاسخ‌گویی به مسائل و بحران‌های ناشی از اتفاقات یاد شده، مفاهیم و رویکردهای جدید برای توسعه‌های آتی مطرح شد که از آن جمله می‌توان به توسعه پایدار اشاره کرد (عزیزی، 1385).

پایداری اجتماعی یکی از ابعاد توسعه پایدار است که به لحاظ تاریخی دیرتر از سایر ابعاد مطرح شده و به‌ویژه در حوزه محلات شهری کم‌تر نسبت به آن حساسیت وجود داشته است. این در حالی است که به اعتقاد جامعه‌شناسان، توجه نکردن به ابعاد اجتماعی توسعه، پیامدهای دردناکی برای جوامع گوناگون در بر داشته است که از آن جمله می‌توان به نمودهای آن در سطح بین‌المللی اشاره کرد مانند ناآرامی‌های مدنی وقایع جهانی شدن در سال 2008. در سطح محلات شهری، در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت می‌توان پیامدهای نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی توسعه را به هدر رفتن تلاش‌ها برای ارتقاء وضعیت محلات از نظر اقتصادی و کالبدی قلمداد کرد حال آن که این موضوع می‌تواند حتی پیامدهای مخرب و نتایج معکوس به بار آورد. به‌طور مثال، نابرابری‌ها را افزایش دهد و به تنش‌ها دامن زند. از این‌رو اهداف توسعه‌ای محلات تماماً تحت تأثیر جنبه‌های اجتماعی توسعه در محلات است. با توجه به جدید بودن طرح این موضوع در محافل اجرایی کشور و استان، طبیعی است که در سیاست‌های توسعه‌ای محلات کم‌تر به آن توجه شده است. یکی از راه‌های اقناع سیاست‌گذاران برای توجه به این موضوع، معرفی وضعیت شاخص‌های اجتماعی توسعه پایدار در محلات است که

به صورت تلویحی، نوعی شفاف‌سازی در خصوص ابعاد اجتماعی نیازمند توجه در برنامه‌های توسعه‌ای محلات نیز است. بنابراین انجام پژوهش حاضر با توجه به این که اطلاعات مذکور را فراهم می‌سازد ضروری به نظر می‌رسد.

رویکرد توسعه پایدار برنامه‌ریزی و مدیریت شهری را از کوچک‌ترین واحد شهری یعنی محله مورد توجه قرار می‌دهد و سعی در شناسایی ظرفیت‌های موجود و ایجاد انعطاف لازم برای حل مشکلات آینده دارد. صاحب‌نظران معتقدند که هر نوع تغییر در ساختار و کارکرد محله‌های شهری و یا تغییر در محتوا و شکل زندگی محله‌ای در شهر ارتباط مستقیم با حیات کلی شهر دارد (فلانگام¹، 1993: 119). به‌گونه‌ای که برای دستیابی به شهرهای پایدار قبل از هرچیز محلات پایدار لازم است. زیرا محلات به‌عنوان کوچک‌ترین واحد تقسیمات شهری، اندام‌های سازنده شهر محسوب می‌شوند. مدیریت شهری و شهرداری با توجه به وظایفی که در سطح محلات برعهده دارد، با انجام وظایف خود به صورت مطلوب می‌تواند در پایداری محلات تأثیرگذار باشد. از این‌رو در این مطالعه پایداری اجتماعی محلات شهری با هدف شناسایی راهبردهای ارتقاء آن دنبال می‌شود و به این سؤال اصلی می‌پردازد که الگوی راهبردی مناسب برای ارتقاء پایداری اجتماعی محلات مورد بررسی کدام هستند.

ادبیات پژوهش

مفهوم توسعه پایدار در عین سادگی ظاهری آن از پیچیدگی فوق‌العاده‌ای برخوردار است که باعث شده تعریف‌ها و تفسیرهای گاه بسیار دور از ذهنی برای آن ارائه شود. ابهام مفهومی و چندوجهی بودن توسعه پایدار و نیز علایق گوناگون مفسران این مفهوم که مربوط به بین رشته‌ای بودن آن است باعث تنوع در تعاریف شده، به‌گونه‌ای که تا اوایل دهه 1990 بیش از 70 تعریف از توسعه پایدار ارائه شده است (هلمبرگ و سندبروک²، 1992). توسعه پایدار پس از گزارش برانت لند³ در سال 1987 به‌طور گسترده به فهم عمومی درآمد. دو سال بعد لینام و هرت⁴ (1989) پایداری را به‌عنوان ظرفیت یک

1- Flanagan

2- Holmberg and Sandbrook

3- Brundtland

4- Lynam and Herdt



سیستم برای حفظ خروجی در سطح تقریباً مساوی یا بزرگ‌تر از متوسط تاریخی خود تعریف کردند و تقریب را با سطح تاریخی تغییرپذیری تعیین کردند. به دنبال این تعریف و معرفی جنبه‌های اجتماعی، این سؤال مطرح شد که خروجی سیستم چیست و نیازهای نسل آینده چه هستند؟ از این‌رو نکته کلیدی در تعریف پایداری اجتماعی مربوط به ارزش‌های اجتماعی، یا چنان‌که اکثر دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند، به سرمایه اجتماعی مربوط است. سؤال اینجاست که چه چیزی باید برای نسل‌های آینده حفظ شود و چگونه؟ بر اساس تعریف عمومی از سرمایه اجتماعی، این مفهوم مشتمل است بر آگاهی مشترک و شبکه‌های سازمانی مرتبط که ظرفیت کنش فردی و جمعی مؤثر را در سیستم‌های اجتماعی انسان ارتقاء می‌بخشد (کلمن¹، 1990: 26). ارزش‌های اجتماعی مانند شفافیت، انصاف، تعادل، برابری، رفاه، سلامتی و امنیت در چنین زمینه‌ای مطرح شدند. بنابراین پایداری اجتماعی می‌تواند به‌عنوان راهی برای نیل به حفاظت، گسترش و صیانت از این ارزش‌ها برای نسل‌های آینده تعریف شود که شامل حقوق انسانی، حفظ تنوع، حفاظت و گسترش سلامتی و امنیت، برابری درون نسلی و بین نسلی و بسیاری دیگر از موضوعات است (ویداک²، 2009: 43).

اما مفهومی که در سال‌های اخیر در رابطه با پایداری اجتماعی مطرح شد و در روش‌های جدید سنجش و ارزیابی عملکرد سازمان‌ها، مانند روش ردپای پایداری اجتماعی³ مک‌الروی⁴ و همکاران (2007)، نیز به کار رفته، اصطلاح خط پایین سه گانه⁵ است که اولین بار توسط جان ال‌کینگتون⁶ در سال 1997 مطرح شد اما به سرعت گسترش یافت. معنی این اصطلاح آن است که امکان دستیابی به سطح مطلوبی از پایداری اقتصادی، اجتماعی یا زیست‌محیطی (به‌طور جداگانه) بدون دستیابی به حد اقل سطوح اساسی از هر سه شکل پایداری به‌طور هم‌زمان وجود ندارد (ال‌کینگتون، 1999: 75). هرچند در این مفهوم هر سه جزء تشکیل‌دهنده توسعه پایدار از ارزش یکسانی برخوردار است اما در عمل تجربیات بسیاری از کشورها و سازمان‌ها نشان داده

1- Coleman

2- Widok

3- Social Sustainability Footprint

4- McElroy

5- Triple Bottom Line

6- John Elkington

است که مرکزیت حوزه اقتصاد هم‌چنان حفظ شده و مخصوصاً مؤلفه‌های اجتماعی در حاشیه قرار دارند، زیرا این تصور که علوم اجتماعی حمایت‌کننده بخش اقتصاد و محیط‌زیست است هم‌چنان حفظ شده است (مک کنزی¹، 2004). یکی از علل کاستی در این زمینه عدم شاخص‌سازی اصولی پایداری اجتماعی و عدم تبیین صحیح جایگاه این عنصر در ارتباط با سایر اجزاء توسعه پایدار است. با این که در رویکردهای جدید تلاش شده پایداری اجتماعی نه به‌عنوان یک عنصر در کنار عناصر دیگر بلکه عنصری دخیل و ممزوج در کلیه عناصر شامل اقتصاد، فرهنگ، محیط‌زیست و سیاست دیده شود (مگی² و همکاران، 2013: 232)، اما این دیدگاه‌ها نیز در ابتدای راه قرار داشته و احتیاج به تصریح و تبیین دارند.

یکی از نظریه‌های جامعه‌شناسی که در بسط مفهومی پایداری اجتماعی نقش داشته نظریه نیازهای اساسی است. براساس این نظریه که اولین بار مازلو آن را مطرح کرد، نیازهای انسان در یک سطح فردی به صورت پلکانی از پایین به بالا جریان دارد به این صورت که با رفع نیازهای سطح پایین، نیازهای سطح بالاتر آشکار می‌شوند. انتقادی که به این نظریه در سطح عملی وارد است پایین آوردن سطح توسعه به بهبود شرایط حداقلی و تأمین نیازهای صرفاً اقشار ضعیف است (موتلاک و شوارتس³، 2013: 2). انتقاد دیگر در رابطه با ابهام مفهوم نیازهای اساسی در این رویکرد است که تعیین مصادیق آن را با مشکل مواجه می‌سازد. با این حال افرادی سعی کرده‌اند این ابهام را بازگشایند، از جمله ناگل⁴ (1985) برای نیازهای اساسی دو بعد مادی و غیر مادی قائل شده است: 1- نیازهای اولیه مادی شامل غذا، سرپناه، پوشاک، آب آشامیدنی، خدمات بهداشتی، مراقبت‌های پیش‌گیری از بیماری، آموزش. 2- نیازهای اولیه غیر مادی شامل رضایت از فرصت‌های شغلی، مشارکت در تصمیمات محلی، مشارکت در قدرت سیاسی، آزادی سیاسی، برابری فرصت‌های اقتصادی، تضمین حقوق اولیه انسانی (به نقل از موتلاک و شوارتس، 2013: 7).

1- Mckenzie

2- Magee

3- Mutlak and Schwarze

4- Nagel



رویکرد دیگر، نظریه کارکردگرایی ساختاری است که مفهوم پایداری را با توجه به پیش نیازهای کارکردی جامعه برای حفظ و استمرار در خود بسط داده است. الگوی مورد استفاده در این رویکرد، نظریه نظام‌های اجتماعی پارسونز است که در آن سیستم‌های اجتماعی برای دستیابی به اهداف بیرونی خود از ابزار انطباق استفاده کرده و برای ثبات درونی خود از ابزار حفظ الگو (انسجام) استفاده می‌کند. سیستم عمومی کنش پارسونز شامل چهار خرده سیستم است: 1- سیستم رفتاری (تطبیق) مبتنی بر نیازها، 2- سیستم شخصی (دستیابی به اهداف) مبتنی بر انگیزه‌ها، 3- سیستم اجتماعی (یکپارچگی) مبتنی بر هنجارها و 4- سیستم فرهنگی (نهفتگی: نگهداشت الگو) مبتنی بر ارزش‌ها (پیت، 1389: 112، با تلخیص). هر یک از چهار خرده سیستم دارای چهار کارکرد است. به طور مثال، خرده سیستم‌ها و کارکردهای آن‌ها در سیستم اجتماعی عبارتند از: سیستم اقتصادی (تطبیق)، سیستم سیاسی (دستیابی به هدف)، سیستم جامعه (یکپارچگی) و سیستم فرهنگی (نگهداشت الگو). انتقاد عمده به این رویکرد تأکید بیش از حد آن بر ثبات، نادیده گرفتن تضادها در جامعه و مشکل تعیین ارزش هدف می‌باشد که معلوم نیست کارکردی و غیر کارکردی بر چه اساسی باید تعیین شود (موتلاک و شوارتس، 2013: 5).

نظریه دیگری که در تکوین مفهوم پایداری اجتماعی نقش داشته نظریه سرمایه اجتماعی است که جامعه‌شناسانی مانند پاتنام (بارویکرد انتخاب عقلانی) و بورديو (با رویکرد طبقه) آن را بسط داده‌اند. این نظریه مبتنی بر این ایده است که سرمایه اجتماعی می‌تواند سنجشی از یک منبع ثروت در بعد اجتماعی پایداری باشد. در این‌جا، بعد اجتماعی به عنوان یک عامل تولید در نقش تولید اجتماعی ادراک می‌شود و سرمایه اجتماعی، واقعی، انسانی و طبیعی همگی عوامل مکمل تولید هستند (همان: 8)

با ملاحظه بحث‌های نظری مطرح شده، چنین به نظر می‌رسد تلاش‌هایی که تاکنون برای تبیین پایداری اجتماعی صورت گرفته منجر به اجماعی در این زمینه نشده و موفقیت چندانی در این خصوص حاصل نشده است. مشکل اصلی، تعریف ارزش‌های اجتماعی یا سرمایه اجتماعی در رویکردهای مختلف برای نهادها و کشورهاست. اما موضوعی که در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد ضرورت نهادینه کردن رویکرد اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها و رویه‌هاست. تجربیات بانک جهانی در کشورهای مختلف نشان

داده است که از هر طریقی بدون نهادینه کردن دیدگاه اجتماعی در سیاست‌گذاری توسعه و رویه‌های انتخاب شده، توفیقات به دست آمده تنها ممکن است موقتی باشند (دیل¹ و همکاران، 2001: 82).

از میان انبوه پژوهش‌های خارجی انجام‌شده در این موضوع می‌توان به‌طور مثال، به مطالعه بالدوین² (1997) اشاره کرد که نقش فرهنگ و بالاخص خرده‌فرهنگ‌ها را در حفظ پایداری اجتماعات محلی بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که به‌کارگیری ساختارهای نظامند فرهنگی در محلات مقدم بر سایر اقدامات توسعه در سطح محلی است. تمکین و روهه³ (1998) در پژوهشی به رابطه بین سرمایه اجتماعی و پایداری محله‌ای پرداختند و در مقایسه زمانی، تأثیرات سرمایه اجتماعی بر تغییرات محله‌ای را مورد سنجش قرار دادند. بوگارت⁴ (2001) در پایان‌نامه خود به ارزیابی روند توسعه اجتماعات محلی با توجه به روند مشارکت ساکنین اجتماعات محلی پرداخت و به این نتیجه دست یافت که توسعه کارکردهای اجتماعی مرتبط با محلات شهری بر اثر توسعه اجتماعات محلی شتاب بیش‌تری گرفته است. راش‌تورد⁵ (2003) به ارتباط بین هویت شهری و بازیابی آن و دستیابی به پایداری با مطالعه موردی بر روی محلات شمالی شهر تورنتو در کانادا می‌پردازد و تأکید می‌کند که در کلان‌شهرهای امروزی رمز دستیابی به توسعه پایدار شهری از طریق توجه به عامل حفظ هویت فرهنگی محلات شهر است. لی و هانگ (2007)، با بررسی پایداری برای تائپه چین با انتخاب 51 شاخص به این نتیجه رسیده که شاخص‌ها از نظر پایداری یکسان نیستند. شاخص‌های محیطی و اجتماعی به سمت پایداری حرکت می‌کنند، در حالی که شاخص‌های اقتصادی و نهادی به‌طور نسبی ناپایدارند. استوتن⁵ (2014) نیز با مطالعه در موضوع «ویژگی‌های توسعه پایدار محله‌ای»، با اشاره به چالش‌های مهم در بازسازی شهری و بهبود شرایط زندگی در کشور هلند، که به بررسی ساختار اجتماعی و اقتصادی در برنامه‌های بازسازی شهری پرداخته است به این نتیجه دست یافت که تغییر در بافت اجتماعی از مسائل

1- Dale

2- Baldwin

3- Temkin & Rohe

4- Boogaart

5- Stouten



مهم در کاهش نابرابری‌ها و اجتناب از طرد و جابه‌جایی گروه‌های محروم در داخل نواحی شهری است.

از میان پژوهش‌های داخلی نیز می‌توان، به‌طور مثال، به پژوهشی که هودسنی (1384) در قالب پایان‌نامه خود با عنوان «بهبود ساختار فضایی محلات شهری در چارچوب توسعه محله‌ای پایدار (نمونه موردی: محله جلفا)» انجام داده است اشاره کرد. براساس یافته‌های پژوهش وی، مهم‌ترین عنصر در ناکارایی و ناکارآمدی برنامه‌های توسعه محلی در محله عدم شناخت پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها، توان‌های محلی و تقویت و هدایت بهینه آن‌ها در جهت رفع تنگناهای برنامه‌ریزی در سطح محلی است. وحدانی (1384) در پژوهشی با عنوان «امکان‌سنجی ظرفیت‌های توسعه محله‌ای جهت رسیدن به توسعه پایدار شهری مطالعه موردی محله کلکته‌چی تبریز» نشان داد که جز در موارد اندکی، برنامه‌های تنظیمی جهت توسعه نواحی شهری به‌ویژه در سطح محلی بدون در نظر گرفتن توان محلی بوده و عدم استفاده از توان و مشارکت ساکنین محلی و در نتیجه ناآگاهی از خواسته‌ها و نیازهای سکنه به بلااستفاده ماندن طرح‌ها و برنامه‌ها، به هدر رفتن بودجه‌های عمومی و در نهایت عدم رضایت‌مندی مردم از روند توسعه در سطح محلی منجر می‌شود. موسوی (1385)، در پژوهشی در مشهد به این نتیجه دست یافت که با کم شدن جمعیت و مساحت، میزان سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد. عزیزی (1385) در پژوهشی در محله مسکونی نارمک تهران این محله را به‌عنوان یک محله با هویت، پویا، سرزنده و پایدار معرفی کرد اما معتقد است که ظرفیت قابل تحمل محله به اشباع رسیده و توجه به ظرفیت‌های قابل تحمل می‌تواند تنها تضمین برای پایداری آن باشد. سالک (1386) در پژوهش خود سطح پایداری محله ده ونک تهران را مورد سنجش قرار داده و نشان داد که معیار هویت و خوانایی بیش‌ترین ضریب تأثیر (0/88) بر پایداری محله را دارد و این شاخص وابستگی شدید و مستقیم (0/516) با احساس تعلق دارد. هم‌چنین امنیت و ایمنی کم‌ترین میزان تأثیر را بر پایداری محله داشته‌اند. صارمی (1387) در بررسی توسعه محله‌ای محله مسکونی بهار نشان داد که تحقق رویکرد نوین محله محوری در ایران به دلیل ویژگی‌های سیستم کلان‌مدیریتی کشور و به‌دنبال آن ناپایداری آشکار ابعاد مختلف کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اکولوژیک محلات نیازمند سازمان‌دهی مجدد و برنامه‌ریزی در چهار محور مدیریت

یکپارچه، منابع مالی پایدار، نیروی انسانی کارآمد شهری و قوانین پشتیبانی‌کننده به‌عنوان عوامل مشترک تحقق محله محوری است. کریمی (1387) در پایان‌نامه خود به بررسی نقش مدیریت محلی و شوراها در توسعه محله‌ای در محله اوین پرداخت و اعلام کرد که نقش مثبت شورا قابل توجه بوده و در زمینه‌های مختلف میزان موفقیت آن متفاوت است به‌طوری که بیش‌ترین موفقیت مربوط به حوزه اجتماعی، توسعه محله‌ای و کم‌ترین موفقیت مربوط به حوزه ترافیک بوده است. توکل‌نیا و استادی (1388) به تحلیل پایداری محله‌های کلان‌شهر تهران با تأکید بر عملکرد شورایی‌ها پرداختند و با رتبه‌بندی سه محله، اعتلای نقش شوراها را به‌منظور به‌سازی زندگی اجتماعی مردم در تمام عرصه‌های مدیریتی اعم از قانونی و اجرایی ضروری و الزامی معرفی کردند. کیانی و همکاران (1391)، در مقاله‌ای به رتبه‌بندی محلات پرداختند و به این نتیجه رسیدند که پایداری محلات قدیمی بر سایر محلات برتری دارند. ساسان‌پور و همکاران (1393) نیز با استفاده از مدل الکتور به رتبه‌بندی محلات پرداختند و به این نتایج رسیدند که از مهم‌ترین دلایل ناپایداری محلات، کم‌توجهی مسئولان شهری و فقدان مشارکت مردم محله در امور محله‌ای است. علیزاده و همکاران (1393) با انجام پژوهشی در زمینه سنجش پایداری اجتماعی محله فیض‌آباد کرمانشاه براساس دیدگاه‌های ساکنان به این نتیجه دست یافتند که هرچند کلیه معیارهای مورد بررسی دارای هم‌بستگی مثبتی با سطح پایداری اجتماعی محله هستند اما معیارهای رضایت‌مندی، امنیت اجتماعی و ثبات اجتماعی دارای تأثیر بیش‌تری بر پایداری اجتماعی محله هستند.

روش پژوهش

این پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه انجام شده است. جامعه آماری پژوهش را کلیه ساکنان 18 سال به بالای سه محله فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ کرمانشاه تشکیل می‌دهند که از میان آنان تعداد 400 نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی سهمیه‌ای انتخاب شده است. فرایند انتخاب نمونه‌ها به این صورت بوده که ابتدا محدوده هر محله با استفاده از نقشه تقسیمات شهری مشخص شد. سپس تعداد جمعیت هر محله و بلوک‌های واقع در آن‌ها از طریق فایل اکسل سرشماری سال 1395 استخراج



شد. در مرحله بعد، حجم نمونه در هر محله با توجه به نسبت جمعیت آن به کل جمعیت 3 محله تعیین شد. پس از آن بلوک‌های نمونه از بین بلوک‌های هر محله به روش تصادفی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS انتخاب شد. در نهایت نمونه‌ها در بلوک‌های منتخب پس از تعیین فاصله طبقات و انتخاب اولین نمونه از طریق جدول اعداد تصادفی مشخص شدند.

پس از تهیه پرسش‌نامه به‌منظور آزمون اولیه و رفع نواقص احتمالی آن و هم‌چنین بررسی اعتبار و روایی دو شاخص اجتماعی سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی اقدام به توزیع 30 پرسش‌نامه در میدان مطالعه شد که نتایج نشان داد سؤال‌های پرسش‌نامه برای جامعه مورد بررسی همگی خوانا و قابل درک بوده و دو شاخص موردنظر نیز از نظر روایی و اعتبار وضعیت مطلوبی دارند.

جدول شماره 1: روایی و اعتبار شاخص‌ها

شاخص	تعداد گویه‌ها	مقدار آلفا
سرمایه اجتماعی	5	0/921
هویت اجتماعی	3	0/770

یافته‌های پژوهش

مشارکت محله‌ای

براساس اطلاعات به‌دست آمده (جدول شماره دو)، سطح مشارکت ساکنان هم در شکل‌های محلی و هم در زمینه رفع مشکلات همسایگان در هر سه محله بسیار کم و در محله برزه‌دماغ کم‌تر از میزان متوسط است. تفاوت مذکور از نظر آماری نیز معنی‌دار و میزان مشارکت محله‌ای در دو محله چنانی و فیض‌آباد از محله برزه‌دماغ بیش‌تر است.

جدول شماره 2: توزیع میزان مشارکت محله‌ای در محله‌های فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ

سطح معنی‌داری	Cramer's V	Chi-Square Tests	فیض‌آباد چنانی برزه‌دماغ			زیر شاخص
-	-	-	کم	بسیار کم	کم	مشارکت در شکل‌های محلی
0/000	0/393	1/236	2/73	3/37	3/64	مشارکت در رفع مشکلات همسایگان



امنیت اجتماعی

یافته‌های جدول شماره سه نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی به‌طور کلی در سه محله مورد بررسی پایین است. میانگین امنیت کودکان و بانوان در محله فیض‌آباد و برزه‌دماغ پایین‌تر از حد متوسط است. هم‌چنین امنیت در ساعات پایانی شب و امنیت روانی در محلات. اما به‌نظر می‌رسد در برخی از زیرشاخص‌های امنیت، میانگین به‌دست آمده نزدیک به میانه طیف و تاحدودی مطلوب است مانند امنیت عابر پیاده و نبود فضای تاریک و بی‌دفاع در محله برزه‌دماغ، امنیت روانی در محله چنانی، امنیت جانی در محله‌های چنانی و برزه‌دماغ، امنیت مالی در هر سه محله و خدمات امنیتی در محله چنانی.

جدول شماره 3: توزیع میزان امنیت اجتماعی در محله‌های فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ

سطح معنی‌داری	Cramer's V	Chi-Square Tests	فیض‌آباد چنانی برزه‌دماغ			زیر شاخص
0/000	0/437	1/528	2/32	3/37	2/33	امنیت کودکان
0/000	0/452	1/634	2/42	3/43	2/11	امنیت بانوان
0/000	0/417	1/590	3/61	3/05	2/66	امنیت عابر پیاده
0/000	0/382	1/169	2/51	2/99	2/09	امنیت در ساعات پایانی شب
0/000	0/342	93/769	2/86	2/21	2/50	نبود فضای تاریک و بی‌دفاع در محله
0/000	0/497	1/971	1/77	2/58	1/54	امنیت روانی
0/000	0/231	42/802	2/69	2/55	2/61	امنیت مالی
0/000	0/201	32/328	2/74	2/51	2/29	امنیت جانی
0/000	0/488	1/903	2/05	2/75	1/57	خدمات امنیتی

هویت اجتماعی

براساس اطلاعات جدول شماره چهار شاخص هویت اجتماعی متشکل از سه زیر شاخص تعلق خاطر مکانی به محله، همگونی ارزش‌های اجتماعی در محله و احساس تأثیرگذاری در محله در مجموع میانگین 9/62 از دامنه 3 تا 14 را به‌دست آورده است که می‌توان گفت در سطح متوسط رو به بالا قرار دارد. بین سه محله از نظر میزان هویت اجتماعی محله تفاوت‌هایی وجود دارد به این ترتیب که محله چنانی دارای بالاترین میانگین و محله فیض‌آباد دارای کم‌ترین میانگین است. این تفاوت از نظر



آماري نیز معنی‌دار است و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نشان می‌دهد که محله‌های مورد بررسی از نظر تغییرات واریانس‌ها با هم تفاوت دارند.

جدول شماره 4: نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) رابطه بین هویت اجتماعی و محله

محله	میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری
فیض‌آباد	9/06	20/764	0/000
چنایی	10/50		
برزه‌دماغ	9/62		
کل	9/62		

نتایج آزمون تعقیبی شفه (جدول شماره پنج) حاکی از آن است که تفاوت اصلی بین دو محله فیض‌آباد و چنایی است و میانگین هویت اجتماعی محله چنایی بالاتر از محله فیض‌آباد است اما تفاوت بین محله‌های دیگر از این نظر معنی‌دار نیست.

جدول شماره 5: نتایج آزمون شفه (Scheffe) تفاوت واریانس متغیر هویت اجتماعی در محله‌های فیض‌آباد، چنایی و برزه‌دماغ

محله	میانگین تفاوت واریانس‌ها	خطای استاندارد	سطح معنی‌داری
فیض‌آباد چنایی	-1/436859*	0/22298	0/000
برزه‌دماغ فیض‌آباد	-0/57181	0/28660	0/138
برزه‌دماغ چنایی	0/86508*	0/30559	0/019

همان‌گونه که در جدول شماره شش مشاهده می‌شود، زیرشاخص‌های هویت اجتماعی در سه محله مورد بررسی از وضعیت بسیار مطلوبی برخوردار نبوده و هر سه آن‌ها در هر سه محله اندکی بالاتر از حد متوسط قرار دارند. با این حال، میزان تعلق خاطر مکانی به محله در چنایی بالاتر و در فیض‌آباد پایین‌تر است. همگونی ارزش‌های اجتماعی در فیض‌آباد بالاتر و در دو محله دیگر کمی پایین‌تر است. هم‌چنین احساس تأثیرگذاری در محله چنایی بالاتر و در برزه‌دماغ پایین‌تر است. تفاوت‌های مذکور تماماً از نظر آماری معنی‌دار هستند.

جدول شماره 6: میانگین میزان هویت اجتماعی در محله‌های فیض‌آباد، چنایی و برزه‌دماغ

زیر شاخص	فیض‌آباد چنایی	برزه‌دماغ	Chi-Square Tests	Cramer's V	سطح معنی‌داری
تعلق خاطر مکانی به محله	3/04	3/53	3/23	0/357	0/000
همگونی ارزش‌های اجتماعی در محله	3/98	3/56	3/61	0/392	0/000
احساس تأثیرگذاری در محله	3/04	3/42	2/80	0/394	0/000

سرمایه اجتماعی

براساس اطلاعات جدول شماره هفت شاخص سرمایه اجتماعی متشکل از چهار زیر شاخص بده بستان مالی با ساکنین محله، پیوند خویشاوندی با ساکنین محله، معاشرت و روابط دوستی با ساکنین محله و اعتماد به ساکنین محله در مجموع میانگین 12/77 از دامنه 4 تا 19 را به دست آورده است که می‌توان گفت در سطح بالایی قرار دارد. بین سه محله از نظر میزان سرمایه اجتماعی تفاوت‌هایی وجود دارد، به این ترتیب که محله برزه‌دماغ دارای بالاترین میانگین و محله فیض‌آباد دارای کم‌ترین میانگین است. این تفاوت از نظر آماری نیز معنی‌دار است و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نشان می‌دهد که محله‌های مورد بررسی از نظر تغییرات واریانس‌ها با هم تفاوت دارند.

جدول شماره 7: نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) رابطه بین سرمایه اجتماعی و محله

محله	میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری
فیض‌آباد	12/09	14/771	0/000
چنانی	12/93		
برزه‌دماغ	14/65		
کل	12/77		

نتایج آزمون تعقیبی شفه (جدول شماره هشت) حاکی از آن است که تفاوت اصلی بین محله برزه‌دماغ با محله‌های فیض‌آباد و چنانی است.

جدول شماره 8: نتایج آزمون شفه (Scheffe) تفاوت واریانس متغیر سرمایه اجتماعی در محله‌های فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ

محله	میانگین تفاوت واریانس‌ها	خطای استاندارد	سطح معنی‌داری
فیض‌آباد	-0/84339	-0/84339	0/076
برزه‌دماغ	-2/56342*	0/47547	0/000
برزه‌دماغ	1/72002*	0/50698	0/003

همان‌گونه که در جدول شماره نه مشاهده می‌شود، زیرشاخص‌های سرمایه اجتماعی در سه محله مورد بررسی اندکی از حد متوسط بالاتر هستند. با این حال وضعیت همه این زیرشاخص‌ها در محله برزه‌دماغ مطلوب‌تر و در محله فیض‌آباد نامطلوب‌تر است.



تفاوت‌های مذکور از نظر آماری نیز معنی‌دار است و با توجه به مقدار V کرامرز به دست‌آمده شدت متوسطی را نشان می‌دهد.

جدول شماره 9: میانگین میزان سرمایه اجتماعی در محله‌های فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ

سطح معنی‌داری	Cramer's V	Chi-Square Tests	فیض‌آباد چنانی برزه‌دماغ			زیر شاخص
0/000	0/430	1/477	3/73	3/23	3/03	بده بستان مالی با ساکنین محله
0/000	0/390	1/214	3/36	3/18	3/02	پیوند خویشاوندی با ساکنین محله
0/000	0/434	1/501	3/76	3/20	3/02	معاشرت و روابط دوستی با ساکنین محله
0/000	0/446	1/592	3/79	3/30	3/00	اعتماد به ساکنین محله

عدالت اجتماعی

در رابطه با حس عدالت در محله‌های مورد بررسی، اطلاعات جدول شماره ده نشان می‌دهد که میزان احساس عدالت در اکثر آیتم‌ها بالاتر از حد متوسط و تاحدودی مطلوب است. البته در بعضی از آیتم‌ها وضعیت بسیار مطلوب و در بعضی دیگر بسیار نامطلوب است. به‌طور مثال، میزان احساس عدالت در دسترسی به فضای سبز در محله چنانی نسبت به دو محله فیض‌آباد و برزه‌دماغ بهتر است و در حد متوسط قرار دارد اما میانگین این آیتم برای محله برزه‌دماغ بسیار پایین و در حدود 1/83 از دامنه 1 تا 5 است. آیتم‌هایی که از وضعیت مطلوب‌تری در محلات برخوردارند عبارتند از: دسترسی به بازار مصارف روزانه، دسترسی به خدمات پزشکی و دارویی، دسترسی به پاسگاه نیروی انتظامی، دسترسی به بانک و عابر بانک، دسترسی به مسجد و دسترسی به مراکز تعمیر لوازم و تأسیسات.

جدول شماره 10: توزیع میزان عدالت اجتماعی در محله‌های فیض آباد، چنانی و برزه‌دماغ

سطح معنی‌داری	Cramer's V	Chi-Square Tests	فیض آباد چنانی برزه‌دماغ			زیر شاخص
0/000	0/338	91/451	2/21	3/14	2/17	نظافت (جمع‌آوری زباله)
0/000	0/308	75/779	2/51	3/14	2/17	نظافت (نظافت معابر)
0/000	0/359	1/031	1/83	3/14	2/17	فضای سبز
0/000	0/327	85/401	2/48	3/16	2/18	حمل‌ونقل و ارتباطات
0/000	0/239	45/633	4/20	3/92	4/08	دسترسی به بازار مصارف روزانه
0/000	0/267	57/131	3/83	3/88	4/09	دسترسی به خدمات پزشکی و دارویی
0/000	0/228	41/692	3/86	3/88	4/10	دسترسی به پاسگاه نیروی انتظامی
0/000	0/290	67/302	4/27	3/90	4/07	دسترسی به بانک و عابر بانک
0/000	0/421	1/419	2/88	3/84	3/73	دسترسی به پارک و فضای سبز
0/000	0/340	92/329	3/24	3/87	3/74	دسترسی به کتابخانه
0/000	0/282	63/554	4/23	3/90	4/32	دسترسی به مسجد
0/000	0/346	95/677	3/56	3/93	4/17	دسترسی به مراکز آموزشی و آموزشگاه‌ها
0/000	0/200	31/907	4/00	3/91	4/15	دسترسی به مراکز تعمیر لوازم و تأسیسات

سرزندگی اجتماعی

اطلاعات به‌دست آمده در خصوص وضعیت سرزندگی اجتماعی در محلات مورد بررسی (جدول شماره یازده) نشان می‌دهد که میانگین اکثر آیت‌های این شاخص از حد متوسط بسیار پایین‌تر است. تنها در دو آیت برگزاری جشن‌ها و برگزاری مراسم سوگواری آن‌هم تنها در محله برزه‌دماغ میانگین‌ها اندکی از حد متوسط بالاتر است. هر سه محله در زمینه وجود فضا برای پیاده‌روی و گذران اوقات فراغت از بدترین وضعیت بدخوردارند. فضا برای دوچرخه سواری و محل بازی برای کودکان نیز در هر سه محله بسیار کم ارزیابی شده است.



جدول شماره 11: وضعیت شاخص سرزندگی اجتماعی در محله‌های فیض آباد، چنانی و برزهدماغ

سطح معنی‌داری	Cramer's V	Chi-Square Tests	فیض آباد چنانی برزهدماغ			زیر شاخص
0/000	0/565	2/554	3/50	1/64	2/17	برگزاری جشن‌ها
0/000	0/571	2/609	3/70	1/57	1/97	برگزاری مراسم سوگواری
0/000	0/212	35/843	1/69	1/58	1/71	برگزاری برنامه‌های فرهنگی-ادبی
0/000	0/131	13/796	1/32	1/56	1/71	برگزاری برنامه‌های موسیقی زنده
0/000	0/268	57/568	2/04	1/60	1/71	برگزاری مسابقات
0/000	0/401	1/286	1/15	1/27	1/17	وجود فضا برای پیاده‌روی و گذران اوقات فراغت
0/000	0/406	1/320	1/27	1/27	1/18	وجود فضا برای دوچرخه‌سواری
0/000	0/402	1/292	1/39	1/23	1/17	وجود محل بازی برای کودکان

مدیریتی و نهادی

یافته‌ها در خصوص عملکرد مدیران و نمایندگان دستگاه‌های اجرایی در محله‌های مورد بررسی، مطابق جدول شماره دوازده نشان می‌دهد که میانگین همه آیت‌ها در دو محله فیض آباد و به ویژه در برزهدماغ از حد وسط پایین‌تر است. در محله چنانی عملکردها بهتر ارزیابی شده است.

جدول شماره 12: وضعیت شاخص مدیریتی و نهادی در محله‌های فیض آباد، چنانی و برزهدماغ

سطح معنی‌داری	Cramer's V	Chi-Square Tests	فیض آباد چنانی برزهدماغ			زیر شاخص
0/000	0/367	1/080	1/77	3/14	2/22	رویکرد مدیریتی
0/000	0/373	1/110	1/78	3/14	2/21	شفافیت برنامه‌ها و هزینه‌ها
0/000	0/367	1/079	1/78	3/14	2/19	پاسخ‌گویی
0/000	0/368	1/085	1/77	3/14	2/16	رعایت حقوق شهروندی
0/000	0/352	99/1522	1/94	3/14	2/16	کارایی و کفایت
0/000	0/350	97/969	1/94	3/14	2/16	قانون مداری

نتیجه‌گیری

در این پژوهش شاخص‌های اجتماعی پایداری محله در ابعاد مشارکت محله‌ای، امنیت اجتماعی، هویت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، عدالت اجتماعی، سرزندگی، بهداشت و

سلامت و در نهایت شاخص مدیریتی و نهادی به روش پیمایشی در سه محله قدیمی فیض آباد، چنانی و برزه‌دماغ در شهر کرمانشاه مورد مطالعه قرار گرفت. شاخص‌های مذکور در سه محله مقایسه شدند و در ارتباط با ویژگی‌های فردی و جمعیتی ساکنان محله‌های مورد بررسی قرار گرفتند. از خلال یافته‌های این پژوهش، نتایج قابل تأملی به شرح زیر به دست آمد:

بر اساس نتایج پژوهش، وضعیت مشارکت محله‌ای در محله‌های مورد بررسی چندان رضایت‌بخش نیست. البته یافته‌ها در سایر بخش‌ها نشان می‌دهد که روحیه مشارکت در بین ساکنان محله‌های مورد بررسی وجود دارد اما مشارکت در تشکل‌های محله‌ای بسیار ضعیف است. این در حالی است که بر اساس مبانی نظری پژوهش، مشارکت محله‌ای یکی از ارکان پایداری محلات شهری است و بدون مشارکت، اهداف توسعه‌ای اجتماعات محلی محقق نمی‌شود. موتلاک و شوارتس (2013) در دسته‌بندی خود از شاخص‌های اجتماعی پایداری محلات، بر مشارکت محله‌ای به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها تأکید ورزیده است. در پژوهش‌های پیشین نیز مشارکت از جمله شاخص‌های مهم تأثیرگذار بر پایداری محلات بوده است (بوگارت، 2001؛ پیربابای، 1383) و مشارکت ضعیف ساکنان در برنامه‌های توسعه‌ای محلات از جمله دلایل ناکامی پروژه‌ها معرفی شده است (وحدانی، 1384؛ ساسان‌پور و همکاران، 1393؛ کریمی، 1387؛ علایی، 1388 و توکل‌نیا و استادی، 1388). دلایل ضعف مشارکت محله‌ای در پژوهش حاضر مشخص نیست. در پژوهش‌های پیشین اغلب به دلایلی چون ضعف رویکردهای مدیریتی در استفاده از مشارکت‌های مردمی اشاره شده است (کریمی، 1387؛ علایی، 1388). در محلات مورد بررسی ممکن است تشکل‌های موجود منطبق بر خواسته‌ها، نیازها و علایق ساکنان نبوده و باعث شده است که آن‌ها رغبتی به فعالیت در این تشکل‌ها نداشته باشند. از سوی دیگر، این امکان وجود دارد که تشکل‌های محله‌ای موجود از قدرت و کارآمدی لازم در رفع مشکلات ساکنان برخوردار نبوده و از جذب مشارکت‌های محله‌ای باز مانده باشند. ممکن است اهداف تشکل‌های محله‌ای با اهداف ساکنان هم‌خوانی نداشته باشد و یا ساکنان برای استفاده از ظرفیت‌های آن تشکل‌ها نیاز به آگاهی‌ها، توانمندی‌ها و مهارت‌های خاصی داشته باشند. موارد مذکور و



احتمالات بررسی شده نیازمند انجام پژوهشی عمیق است که بتواند ریشه‌های مشارکت پایین ساکنان را در تشکل‌های محله‌ای به درستی ریشه‌یابی کند.

از مقایسه سه محله با یکدیگر در زمینه مشارکت محله‌ای چنین بر می‌آید که مشارکت در تشکل‌های محله‌ای در محله برزه‌دماغ کم‌تر از محله فیض‌آباد و چنانی است، اما مشارکت در رفع مشکلات همسایگان در محله فیض‌آباد کم‌تر و در محله چنانی و برزه‌دماغ بیش‌تر است. تفاوت‌های مذکور را شاید بتوان با ارجاع به ویژگی‌های عمومی محلات توضیح داد، به این صورت که در محله برزه‌دماغ، میانگین سن پایین‌تر، درصد مجردها بیش‌تر و اجاره‌نشینی بسیار زیاد است. این عوامل در کنار خوب بودن وضعیت تجهیزات منزل در این محله نشان‌دهنده جوانی جمعیت و احتمالاً سبک زندگی متفاوت ساکنان در این محله است. در نتیجه به‌نظر می‌رسد تشکل‌های محله‌ای مانند انجمن اولیاء و مربیان، انجمن علمی- تخصصی و ادبی، شورای محلی، سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های خیریه جاذبه‌ای برای فعالیت در میان ساکنان این محله نداشته باشند. البته احساس تأثیرگذاری بسیار ضعیف ساکنان این محله در امورات محله نیز می‌تواند در این موضوع نقش داشته باشد. در عوض، مشارکت در رفع مشکلات همسایگان در این محله و محله چنانی بیش‌تر از حد متوسط به‌دست آمده که نشان‌دهنده وجود روحیه مشارکت در میان آن‌ها است. این نوع مشارکت در محله فیض‌آباد ضعیف است و علت آن را می‌توان در عواملی هم‌چون وجود بالای طلاق در محله، ضعف امنیت اجتماعی و بی‌اعتمادی به ساکنان محله جست‌وجو کرد. در این محله نیز اجاره‌نشینی بالاست و علی‌رغم همگونی بالای ارزش‌ها و اعتقادات در ساکنان و اقامت نسبتاً طولانی در محله، احساس تعلق به محله در ساکنان تقویت نشده است. شاید دلیل آن را بتوان به موقعیت جغرافیایی محله و کاربری‌های آن نسبت داد که در مرکز شهر و یکی از پر ازدحام‌ترین فضاهای شهر کرمانشاه واقع شده است.

یافته‌های پژوهش در زمینه امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اجتماعی پایداری محلات نیز نشان‌دهنده وجود ضعف در این شاخص است. این درحالی است که ضعف امنیت اجتماعی یکی از موانع توسعه پایدار است (ویداک، 2009). در پژوهش‌های پیشین نیز بر اهمیت این عامل در تحقق اهداف توسعه پایدار محله تأکید شده است (علیزاده و همکاران، 1393). امنیت اجتماعی در محله‌های مورد بررسی هم به دلایل

معماری و شهرسازی دچار مشکل است، هم به دلایل مدیریتی-نهادی و هم به دلایل فرهنگی-اجتماعی. به عبارت دیگر، ویژگی‌های کالبدی محلات مورد بررسی مشکلاتی هم‌چون وجود فضای تاریک و بی‌دفاع در محله را به همراه دارند و به لحاظ مدیریتی نیز کمبود روشنایی و خدمات امنیتی در شب باعث ناامنی محلات شده است. علاوه بر این، وفور آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی در محله‌ها موجبات سلب آسایش روانی، مالی و جانی را فراهم ساخته است. در نتیجه شرایطی به وجود آمده که امنیت اجتماعی در هر سه محله بسیار پایین باشد.

در رابطه با هویت اجتماعی، اطلاعات به‌دست آمده از پژوهش نشان‌دهنده وجود ضعف در این شاخص است. تعلق خاطر مکانی به محله، اقامت در محله، همگونی ارزش‌های اجتماعی در محله و احساس تأثیرگذاری در محله زیر شاخص‌هایی بودند که در ذیل این شاخص سنجیده شده‌اند. براساس اطلاعات به‌دست آمده، طول اقامت در هر سه محله کم‌تر از یک نسل است که حاکی از جابجایی‌های زیاد ساکنان در بین محلات است. در این میان، وضعیت محله چنانی نسبت به دو محله دیگر از نظر احساس تعلق خاطر به محله و احساس تأثیرگذاری در محله بهتر است، هرچند میزان همگونی ارزش‌ها و اعتقادات در این محله کم‌تر از حد متوسط به‌دست آمده که نشان می‌دهد دلایلی خارج از محله باید در این امر دخیل باشد. با بررسی یافته‌ها در شاخص‌های دیگر مشخص می‌شود که ساکنان محله چنانی ارزیابی مثبت‌تری راجع به عملکرد دستگاه‌های خدمات‌رسان شهری نسبت به دو محله دیگر به‌عمل آورده‌اند که نشان می‌دهد بهبود شاخص‌های مدیریتی و نهادی ارتباط مستقیمی با ارتقاء شاخص هویت اجتماعی دارد. این امر دال بر پیچیدگی و درهم تنیدگی شاخص‌های اجتماعی پایداری محلات است و نشان می‌دهد که هر یک از شاخص‌ها ممکن است خود تحت‌تأثیر شاخص‌های دیگر باشند. با این حال، تردیدی وجود ندارد که هویت اجتماعی تأثیر مهمی بر پایداری اجتماعی محلات دارد. چنان‌که در پژوهش سالک (1386) نیز هویت بیش‌ترین تأثیر را بر پایداری محله داشته است.

شاخص سرمایه اجتماعی یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در بررسی وضعیت پایداری محلات است (موتلاک و شوارتس، 2013). به اعتقاد بوگارت (2001)، روند توسعه اجتماعات محلی و به‌تبع آن توسعه کارکردهای اجتماعی مرتبط با محلات شهری نیاز



به تقویت سرمایه اجتماعی در سلول‌های بنیادین شهر، یعنی محلات دارد. کیفیت این شاخص در محلات مورد بررسی رضایت‌بخش نیست. به این ترتیب که در هر چهار زیرشاخص سرمایه اجتماعی شامل بده بستان مالی، پیوند خویشاوندی، روابط دوستی با ساکنان محله و اعتماد به ساکنان محله، دو محله فیض‌آباد و چنانی میانگین‌هایی کم‌تر از حد متوسط به‌دست آورده‌اند اما در محله برزه‌دماغ وضعیت این شاخص بهتر است. پیوند خویشاوندی با ساکنان محله در هر سه محله بسیار کم گزارش شده است. تفاوت‌های دو محله فیض‌آباد و چنانی را با محله برزه‌دماغ از نظر این شاخص می‌توان به چندین عامل نسبت داد: اول این که محله برزه‌دماغ یک محله جوان‌تر و با سوادتر، با اجاره‌نشینی بالا، تجهیزات زندگی مناسب و تمایل زیاد به مشارکت در رفع مشکلات همسایگان است. در حالی که محله فیض‌آباد و چنانی تقریباً میان‌سال، با ازکار افتادگی بالا، تحصیلات پایین، میزان طلاق زیاد و ارزیابی بسیار منفی نسبت به عملکرد دستگاه‌های خدمات‌رسان شهری است. این عوامل در کنار یکدیگر خبر از آشفتگی درونی و بیرونی این دو محله دارد. در عوض وضعیت محله برزه‌دماغ نشان‌دهنده پراورزی و پراکنجه بودن ساکنان است که علی‌رغم ارزیابی بسیار منفی از عملکرد دستگاه‌های خدمات‌رسان شهری و مشارکت بسیار کم در تشکلهای محله‌ای، مشارکت خوبی در رفع مشکلات همسایگان دارند، با همسایگان و اهالی محل روابط دوستی و معاشرت دارند و به یکدیگر اعتماد می‌ورزند. البته این پژوهش در جایگاهی نیست که بتواند تحلیلی عمیق از دلایل تفاوت سرمایه اجتماعی در سه محله ارائه دهد و برای این کار نیاز به انجام پژوهشی کیفی است. با این حال، با استفاده از شواهد موجود در یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی‌های عمومی و جمعیت‌شناختی ساکنان در این تفاوت بی‌تأثیر نیست.

میزان احساس عدالت در محلات مورد بررسی از ابعاد مختلف سنجیده شده است. یکی از این ابعاد جمع‌آوری یکسان زباله‌ها از تمام نقاط محله و نیز نظافت یکسان معابر تمام محله است. میزان احساس عدالت در این دو زمینه در محله‌های مورد بررسی بسیار پایین است و نشان می‌دهد که شهرداری برخورد یکسانی با نقاط مختلف محله‌ها در رابطه با این دو موضوع ندارد. ممکن است وضعیت کاربری‌ها و فضاهای قابل دسترس برای انجام این نوع خدمات در تمام نقاط محله فراهم نباشد. در هر صورت این مسئله به‌عنوان یکی

از موانع تحقق پایداری محلات مطرح است و لازم است برای رفع آن تدابیری اندیشیده شود. یکی دیگر از ابعاد احساس عدالت در محله، دسترسی یکسان به امکانات و خدمات شهری است که از این نظر هر سه محله در وضعیت مناسبی قرار دارند.

در رابطه با شاخص سرزندگی، اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که وضعیت این شاخص محلات مورد بررسی در بعد فرهنگی-مذهبی مطلوب اما در بعد فرهنگی-ادبی بسیار نامطلوب است. هم‌چنین ابعاد کالبدی مرتبط با سرزندگی، مانند اماکن بازی و سرگرمی کودکان ضعیف است. به نظر می‌رسد فعالیت‌های فرهنگی اجرا شده در محلات به میزان زیادی تجویزی بوده و کم‌تر تشخیصی است. در سیاست‌های تجویزی فعالیت‌های خاصی از سوی دستگاه‌های خدمات‌رسان مناسب ارزیابی می‌شوند اما در سیاست‌های تشخیصی فعالیت‌ها براساس نیاز مخاطبان تنظیم می‌شوند. از این رو در محلات مورد بررسی مشاهده می‌شود که در بعضی زمینه‌ها مانند احداث مسجد وضعیت بسیار مطلوب بوده اما در سایر زمینه‌ها مانند برگزاری جشن‌ها و برنامه‌های فرهنگی-ادبی وضعیت بسیار نامطلوب است.

ارزیابی ساکنان محلات مورد بررسی در رابطه با عملکرد دستگاه‌های خدمات‌رسان شهری که تعیین‌کننده وضعیت شاخص مدیریتی-نهادی در این پژوهش است از سایر شاخص‌ها ضعیف‌تر به دست آمده است. به عبارت دیگر، کلیه ابعاد این شاخص نمره‌هایی کم‌تر از حد متوسط دریافت کرده‌اند و از این نظر، وضعیت محله چنانی اندکی بهتر از دو محله دیگر است. شاخص مدیریتی-نهادی یکی از شاخص‌های مهم پایداری محلات شهری است و تأثیر به‌سزایی در توسعه پایدار محلات دارد (کریمی، 1387؛ علایی، 1388؛ توکل‌نیا و استادی، 1388). بهبود این شاخص نیازمند بازنگری در سیستم مدیریتی کلان کشور و بالتبع استان و شهر دارد (صارمی، 1387). چگونگی عملکرد و به‌طور کلی، رویه مدیریتی دستگاه‌های خدمات‌رسان شهری تعیین‌کننده بسیاری از شاخص‌های دیگر پایداری محلات است. در صورتی که عزم جدی در زمینه بهبود شاخص‌های پایداری محلات شهری وجود داشته باشد، اولین گام باید در زمینه اصلاح رویکرد مدیریتی-نهادی برداشته شود.

به‌طور کلی، مشکلات موجود در زمینه شاخص‌های اجتماعی پایداری محلات فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:



- 1- مشکلات کالبدی، شامل سه شاخص امنیت، عدالت، سرزندگی؛
- 2- مشکلات مدیریتی، در بر گیرنده شاخص‌های امنیت، عدالت، سرزندگی و بهداشت؛
- 3- مشکلات اجتماعی-فرهنگی، در بر گیرنده شاخص‌های مشارکت، امنیت، هویت، سرمایه اجتماعی و بهداشت و سلامت.

البته مشکلات دسته اول نیز به نوعی پیامد نقصان در روش‌های مدیریتی جاری بوده و در صورت اصلاح رویه‌ها و تغییر رویکرد از مدیریت بالا به پایین به مدیریت از پایین به بالا و استفاده از ظرفیت مشارکت‌های محله‌ای در تعیین سیاست‌ها و اجرای آن‌ها این دسته از مشکلات نیز مرتفع می‌شوند. مشکلات دسته سوم نیز هرچند دارای ریشه‌های عمیق فرهنگی هستند و رفع آن‌ها نیازمند زمان است اما با اصلاح رویکردهای مدیریتی این دسته از مشکلات نیز تا حد زیادی قابل مدیریت هستند.

پیشنهادها

- 1- براساس یافته‌های پژوهش مبنی بر این که علی‌رغم وجود روحیه مشارکت در بین ساکنان محله‌های مورد بررسی، شاخص مشارکت محله‌ای در این محله‌ها رضایت‌بخش نیست این پیشنهاد قابل طرح است که در خصوص وضعیت تشکل‌های محله و میزان انطباق اهداف و برنامه‌های آن‌ها با شرایط و خواسته‌های ساکنان بازنگری صورت گیرد، به گونه‌ای که انعطاف‌پذیری لازم جهت جذب حداکثری مشارکت ساکنان را در پی داشته باشد. لازم است تشکل‌های محله‌ای برای اقشار مختلف مردم، از هر گروهی با سطوح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلف، جذابیت داشته باشند. جذابیت در پی امکان رفع نیازها و پی‌گیری علایق خود از مجرای تشکل‌ها ایجاد می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود با اصلاح رویکردهای مدیریتی به فعالیت‌های تشکل‌های محله‌ای و تنظیم آن براساس شرایط، نیازها و جهت‌گیری‌های ساکنان، زمینه مشارکت ساکنان در این تشکل‌ها فراهم آید. افزایش میزان مشارکت ساکنان در امور محله باعث ارتقاء احساس تأثیرگذاری بر محله نیز می‌شود که خود تقویت هویت مبتنی بر محله را نیز در بر دارد.



2- براساس یافته‌های پژوهش مبنی بر ضعف شاخص امنیت اجتماعی در محله‌های مورد بررسی، پیشنهاد می‌شود با استفاده از ظرفیت‌های دستگاه‌های دولتی و مشارکت‌های محله‌ای ساکنان اقدامات اولویت‌دار با تشخیص معتمدین محله تدارک دیده شود. این اقدامات با هم‌فکری ساکنان و امکان‌سنجی از سوی متولیان امر در دستگاه‌های خدمات‌رسان شهری قابل شناسایی هستند.

3- باتوجه به ضعیف بودن شاخص عدالت در محلات مورد بررسی از نظر نظافت و فضای سبز در محله پیشنهاد می‌شود با تدابیر مدیریتی مناسب و رفع موانع وجود زمینه‌های جمع‌آوری یکسان زباله‌ها از تمام نقاط محله و نیز نظافت یکسان معابر تمام محله فراهم شود.

4- با توجه به اهمیت موضوع سرزندگی محلات در بحث توسعه پایدار محلی و یافته‌های پژوهش مبنی بر ضعیف بودن این شاخص در ابعاد فرهنگی-ادبی کالبدی پیشنهاد می‌شود با تغییر رویکردهای مدیریتی از تجویزی به تشخیصی، زمینه انطباق بیش‌تر فعالیت‌های فرهنگی-ادبی محله‌ها با نیازها و علایق ساکنان فراهم آید.



منابع

- پیت، ریچارد. و آلن هارت ویک (1389). نظریه‌های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا و همکاران، چاپ دوم، تهران: نشر لویه.
- توکل‌نیا، جمیله و استادی، منصور (1388). تحلیل پایداری محله‌های کلانشهر تهران با تأکید بر عملکرد شورایی‌ها (نمونه موردی: محله‌های اوین، درکه و ولنجک)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی (70): 29-73.
- ساسان‌پور، فرزانه؛ موحد، علی؛ مصطفوی صاحب، سوران؛ یوسفی فشکی، محسن (1393). ارزیابی پایداری محله‌های شهری در شهر سقز، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، 2(1): 73-94.
- سالک، نیما (1386). عوامل مؤثر بر پایداری توسعه در فرایند برنامه‌ریزی شهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- شوماخر، ارنست اف (1390). کوچک زیباست: اقتصاد با ابعاد انسانی، ترجمه علی رامین، چاپ ششم، تهران: سروش.
- صارمی، فریدون (1392). رویکرد توسعه پایدار محله‌ای در کلان شهر تهران مورد: محله بهار منطقه 7، فصلنامه جغرافیای و توسعه (30): 35-56.
- عزیزی، محمد مهدی (1385). محله مسکونی پایدار: مطالعه موردی نارمک، نشریه هنرهای زیبا، دانشگاه تهران (27): 35-46.
- عزیززاده، هوشمند؛ ایراندوست، کیومرث؛ برآور، مهتا (1393). سنجش پایداری اجتماعی محله فیض‌آباد کرمانشاه براساس دیدگاه‌های ساکنان، فصلنامه مدیریت شهری، 13(37): 74-92.
- کریمی، سرگل (1387). نقش مدیریت محلی و شورایی‌ها در توسعه پایدار محله‌ای؛ نمونه موردی: محله اوین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.
- کیانی، اکبر، غلامی فاردقی، حسن و وحدتی، معصومه (1391). سنجش و ارزیابی ظرفیت زیست اجتماعی محلات در شهرهای کوچک با مدل الکتور (مورد: شهر درق)، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، 3(11): 59-72.
- موسوی، سیداحمد (1385). برنامه‌ریزی توسعه محله‌ای با تأکید بر سرمایه اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.
- هودسنی، هانیه (1384). توسعه محله‌ای پایدار (مفاهیم نظری و خاستگاه تاریخی)، سمینار کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر.



– وحدانی، حسن (1384). امکان‌سنجی ظرفیت‌های توسعه محلی جهت رسیدن به توسعه پایدار شهری (محل کلکته تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.

- Baldwin, Matthew G.S. (1997) Culture and Urban Neighbourhood Development, case study: Northern Neighbourhoods of Montreal; Master's Thesis, University of McGill, Canada.
- Boogaart, Thomas Arthur. (2001) Evaluation of Community Development: case study: city of Winnipeg; Master's Thesis, university of Manitoba, Canada.
- Coleman J. (1990) Foundations of Social Theory. Belknap Press. Cambridge.
- Conway, G.R. (1987) The properties of agroecosystems. *Agricultural Systems* (24): 95–117.
- Dale A, Taylor N, Lane M. (2001) Social Assessment in Natural Resource Management Institutions, CSIRO Publishing.
- Elkington, J. (1999) Triple bottom line revolution: reporting for the third millennium, *Australian CPA* (69): 75.
- Elliott, J. (2006) An Introduction to Sustainable Development, Routledge, Taylor & Francis e-Library.
- Flanagan, w. C. (1993) Count temporary urban society, university y press, Cambridge, England.
- Holmberg, J. and Sandbrook, R. (1992) Sustainable development: what is to be done?', in Holmberg, J. (ed.) Policies for a Small Planet, Earthscan, London: 19–38.
- Liam Magee L. James S. P. James A. Thom, Lin Padgham, Sarah Hickmott, Hepu Deng, Felicity Cahill. (2012) Reframing social sustainability reporting: Towards an engaged approach. *Environment, Development and Sustainability*. Springer.
- Magee, L., Scerri, A., James, P., Thom, J. A., Padgham, L., Hickmott, S., ... & Cahill, F. (2013). Reframing social sustainability reporting: towards an engaged approach. *Environment, development and sustainability*, 15(1): 225-243.
- McElroy M, Jorna RJ, van Engelen J. (2006) Rethinking Social Capital Theory: A Knowledge Management Perspective. *Journal of Knowledge Management* 10(5): 124-126.
- McElroy M, Jorna RJ, van Engelen J. (2007) Sustainability Quotients and the Social Footprint, John Wiley and Sons Ltd and The European Research Press Ltd.
- Mckenzie S. (2004) Social Sustainable: Towards some definitions, Hawke Research Institute, University of South Australia: <http://www.hawkecentre.unisa.edu.au/institute/>.

- Miller C. A. (2007) Creating Indicators of Sustainability, A social approach, International Institute for Sustainable Development, <http://www.iisd.org>.
- Mutlak N. Schwarze R. (2013) Elements of a theory of social sustainability. Taking stock of social science approaches, Unpublished manuscript (available from the authors): <https://www.researchgate.net/publication/259465973>.
- Stouten, P. (2014). Features for Sustainable Urban Neighborhood Development, Department of Urbanism, Faculty of Architecture Delft University of Technology Delft, Netherlands, Int. Journal for Housing Science, Vol.38 (2) :71-79.
- Temkin, K., & Rohe, W. M. (1998). Social capital and neighborhood stability: An empirical investigation. Housing Policy Debate, 9(1): 61-88.
- Turner, R.K. (1988) Sustainable Environmental Management, Belhaven, London.
- Widok A. (2009) Social Sustainability: Theories, Concepts, Practicability, Berlin: Shaker Verlag.
- World Commission on Environment and Development. (1987) Our Common Future, Oxford University Press, Oxford.